

**A Study of the Compatibility-Centered Scientology Model with Emphasis on
Imam Khomeini's Viewpoints**

Mahdi Mohaghegh¹

DOI: 10.22034/MATIN.2021.280077.1866

Mahmoud Mohaghegh²

Mazaher Salehpour³

Research Paper

Abstract

The scholars of the Fundamentals of Jurisprudence, usually before defining the Fundamentals of Jurisprudence and stating the subject, put forward a discussion about the subject matter of science and consequently the criterion for unity or differences among sciences. Although the distinction and differences among sciences is an established fact, there are differences of opinion about the nature of the factors that distinguish them from each other. There are three important theories about the criterion for the distinction or unity among sciences: A) the theory prevalent among the predecessors and the logicians who tied the differences among sciences with their subject matters; B) the theory of Akhund Khorasani, who maintained that the sciences can be distinguished from each other by their objectives and purposes; C) Imam Khomeini's theory, who maintained that the criterion for the unity or distinction among sciences lies in the compatibility latent in the essence of their problems. Describing Imam Khomeini's viewpoints in details, attempts have been made in this article to study different aspects of his viewpoints. Employing descriptive-analytical method, the findings of this study indicate that compatibility among the problems of sciences is a corollary of the compatibility of their subject matters. Hence, compatibility-centered scientology is not an appropriate criterion for explaining the unity or differences among sciences.

Keywords: Imam Khomeini, distinction of sciences, unity of sciences, distinction by purposes, compatibility-centered.

1. Retired Professor, University of Tehran, Tehran, Iran, Email: motaleat1347@gmail.com

2. Seminary Student, Level 4, PhD Candidate (Transcendental Philosophy), Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran, E-mail: mohaghegh13751996@gmail.com (Corresponding Author)

3. PhD Candidate (Mysticism and Gnosticism), Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran, E-mail: mazaher3131361@gmail.com

بررسی الگوی علم‌شناسی سنخیت محور با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (س)

مهدی محقق^۱

Doi: 10.22034/MATIN.2021.280077.1866

محمود محقق^۲

مظاهر صالح پور^۳

مقاله پژوهشی

چکیده: دانشمندان علم اصول به‌طور معمول پیش از تعریف علم اصول و بیان موضوع آن، بحثی درباره موضوع علم و به تبع آن، بحث از ملاک وحدت و تمایز علوم را مطرح نموده‌اند. هرچند مسئله تمایز و تغایر علوم امری مسلم و بدیهی است؛ ولی در خصوص چستی عامل تمایز و جدا شدن آن‌ها از یکدیگر اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد. در مورد ملاک تمایز و وحدت علوم سه نظریه مهم مطرح گردیده است: الف) نظریه قدما و مشهور اهل منطق که تمایز علوم را به موضوعات علوم گره زده‌اند؛ ب) نظریه آخوند خراسانی که تمایز علوم را به اغراض و غایت علوم دانسته است؛ ج) نظریه امام خمینی که ملاک وحدت و تمایز علوم را به سنخیت نهفته در ذات مسائل علوم می‌داند. این نوشتار پس از بیان تفصیلی دیدگاه امام خمینی به بررسی و واکاوی آن پرداخته و در نهایت با روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رهنمون شده که سنخیت میان مسائل علوم، فرع بر سنخیت موضوعات و محمولات آن‌هاست؛ از این رو الگوی علم‌شناسی سنخیت محور، معیار صحیحی برای تبیین وحدت و تمایز میان علوم به شمار نمی‌آید.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی، تمایز علوم، وحدت علوم، تمایز به اغراض، تمایز به علوم، سنخیت محوری.

۱. استاد بازنشسته دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: motaleat1347@gmail.com

۲. طلبه سطح چهار حوزه علمیه، دانشجوی دوره دکتری حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: mohaghegh13751996@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری عرفان و تصوف، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران.
E-mail: mazaher3131361@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۶

پژوهشنامه ماتین / سال بیست و پنجم / شماره صد و یک / زمستان ۱۴۰۲ / صص ۹۳-۱۰۶

مقدمه

حقیقت هر علمی عبارت است از قضایا و گزاره‌های مختلف که مدون علم، آن‌ها را در کنار یکدیگر مجتمع ساخته و تحت عنوان واحدی به نام علم قرار داده است؛ بنابراین علم، مرکبی اعتباری است به این معنا که ترکیب و کنار هم قرار دادن اجزای (قضایای) آن نیازمند جعل معتبر است و تا اعتبار او نباشد این مجموعه شکل نخواهد گرفت. از همین روی وحدت و انسجام هر علمی اعتباری است، در نتیجه علم، واحد اعتباری و غیرحقیقی است. ویژگی واحد غیرحقیقی آن است که از امور مختلف و متعددی تشکیل یافته است که این امور در امر واحدی با یکدیگر اشتراک دارند که آن امر واحد، سبب انسجام این امور متعدد شده است (هیدجی، ۱۴۳۳، ص. ۲۸۷). علم نیز متشکل از قضایایی متعدد است، بنابراین اعتبار وحدت برای گزاره‌های متکثر از حیث موضوع و محمول، نیازمند منشأ و واسطه‌ای است که آن واسطه حقیقتاً متّصف به وحدت است و به دلیل وجود آن، حکم وحدت مجازاً به قضایای مختلف نسبت داده می‌شود. به عبارت دیگر، وحدت حقیقتاً نمی‌تواند بر امور متکثر عارض گردد و برای عروض نیازمند واسطه‌ای است که آن واسطه، موصوف حقیقی وحدت است؛ ولی از آنجا که واسطه با ذی الواسطه (قضایا) مقارنت و همراهی پیدا کرده حکم واسطه مجازاً به ذی الواسطه نسبت داده می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که در اعتبار وحدت از سوی مدون برای گزاره‌های مختلف، میان علوم حقیقی و اعتباری تفاوتی نیست. علوم اعم از آن که محکی گزاره‌های آن‌ها واقعی یا اعتباری باشد، جعل و ترکیب گزاره‌های آن‌ها نیازمند جعل و اعتبار معتبر است و تا اعتبار او نباشد علمی شکل نخواهد گرفت.

پس از تبیین و تعیین عامل وحدت علوم، عامل تمایز علوم نیز معین خواهد گشت؛ زیرا عامل وحدت گزاره‌های یک علم، سبب تشخیص آن علم و در نتیجه تمایز آن از علوم دیگر است؛ بنابراین بحث از عامل وحدت علوم با بحث از عامل تمایز آن‌ها تلازم و پیوستگی دارد.^۱ حال پرسش مهم این است که مصنّف علم حین تدوین آن، با توجه به چه امری، این گزاره‌های مختلف را به یکدیگر پیوند زده و آن‌ها را تحت عنوان واحدی به نام علم اعتبار کرده و آنگاه میان علوم تمایز برقرار شده است؟

۱. برای مطالعه بیشتر در باب تلازم میان وحدت و تمایز علوم ر. ک. به: (شریف‌زاده، ۱۳۸۶، ص. ۲۲۵).

در پاسخ به این پرسش نظریات گوناگونی مطرح گردیده است:

- الف) موضوعات علوم عامل وحدت و تمایز علوم از یکدیگر است (رازی، ۱۳۸۴، ص. ۲۸).
- ب) غرض عامل وحدت و تمایز علوم از یکدیگر است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ص. ۸).
- ج) سنخیت میان مسائل علوم، عامل وحدت و تمایز علوم از یکدیگر است^۱ (امام خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص. ۴۳).

نظریه اخیر را امام خمینی مطرح کرده و فاضل لنکرانی نیز این نظریه را پذیرفته و از آن دفاع کرده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص. ۱۳۲). در ادامه این نوشتار، نظریه امام خمینی همراه با برخی از نکات فاضل لنکرانی به‌طور تفصیلی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

پیشینه تحقیق

با جست‌وجوی کلیدواژه‌های مرتبط با موضوع، مقاله‌ای مستقل در زمینه بررسی و نقد دیدگاه امام خمینی پیرامون عامل وحدت و تمایز میان علوم یافت نشد؛ اما ضمن دو مقاله که به بررسی معیارهای تمایز میان علوم از دیدگاه دانشمندان مسلمان پرداخته شده، دیدگاه امام خمینی نیز مورد تبیین و بررسی قرار گرفته است:

- صادق لاریجانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «تمایز علوم» به مبانی دانشمندان اصول از جمله امام خمینی در این زمینه پرداخته است. در این مقاله، دیدگاه امام خمینی پس از تبیین آن به نقد کشیده شده است؛ اما به نظر می‌رسد دو انتقاد ایشان به مبانی امام خمینی در مسئله تمایز میان علوم وارد نیست که به‌طور تفصیلی در سطور آتی به آن پرداخته خواهد شد.
- حامد مصطفوی فرد (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سیر تطوّر الگوهای تمایز علوم در اندیشه متفکران مسلمان» به آرای موجود در این زمینه از جمله مبانی امام خمینی پرداخته است. در این نوشتار صرفاً دیدگاه امام خمینی تبیین گشته و به اشکالات آن اشاره‌ای نشده است.

۱. برای آگاهی یافتن از سایر نظریات در این زمینه ر. ک. به: (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۱۳۲-۹۱؛ خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، صص. ۱۱۶-۴۵).

در مقاله حاضر علاوه بر تبیین دیدگاه امام خمینی در مسئله عامل وحدت و تمایز میان علوم، به اشکالاتی که پیرامون این دیدگاه متصور است، به طور تفصیلی پرداخته شده است.

نظریه امام خمینی در وحدت و تمایز میان علوم

امام خمینی معروض حقیقی وحدت را سنخیت و ربط خاصی می‌داند که بین گزاره‌های یک علم برقرار است که مدوّن علم، با توجه به همین سنخیت، گزاره‌ها و مسائل گوناگون را کنار یکدیگر تجمیع و آن‌ها را به عنوان یک علم اعتبار کرده است:

حقیقت علم عبارت از قضایایی پراکنده است و از آنجا که میان این قضایای پراکنده، ارتباطی خاص و سنخیت واحدی برقرار است، عقلاً با توجه به این خصوصیت، این گزاره‌ها را تدوین نموده و آن‌ها را به یک عنوان به شمار آورده‌اند (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۲).

همان گونه که در سطور فوق اشاره گردید عامل وحدت، عامل تمایز نیز است؛ بنابراین باید این سنخیت حاکم میان گزاره‌های یک علم را عامل تمایز آن از علوم دیگر دانست:

همچنان که منشأ وحدت علوم ناظر به سنخیت میان قضایای پراکنده آن علوم است و این سنخیت و تناسب در جوهره قضایا نهفته است و نیازمند تعلیل نیست، تمایز و اختلاف میان علوم نیز به ذات آن‌ها بازمی‌گردد (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶)؛ بنابراین میان گزاره‌های یک علم ارتباط و سنخیت خاصی برقرار است که این ارتباط خاص در گزاره‌های علم دیگر مفقود است. این سنخیت نیازمند تعلیل نیست زیرا بالوجدان ادراک می‌گردد که نسبتی که میان گزاره‌های علوم مطرح است همان علوم است همچنان که مقومات ذاتی ماهیات که تشکیل دهنده ماهیت هستند، خاص همان ماهیات است و تعلیل بردار نیستند. به عنوان نمونه میان گزاره‌های علم نحو نظیر (الفاعل مرفوع) و (المفعول منصوب) نحوه‌ای از سنخیت و ارتباط موجود است که میان گزاره‌های علم فقه نظیر (الصلاة واجبة) و (الربا حرام) آن نحوه از سنخیت مخصوص میان گزاره‌های علم نحو، وجود ندارد بلکه خود این گزاره‌ها دارای نحوه‌ای از سنخیت مختص به خود هستند و مدوّن علم با توجه به همین سنخیت که بالوجدان ادراک می‌گردد این گزاره‌های مختلف را تحت عناوین واحدی نظیر علم نحو و علم فقه قرار داده و آنگاه میان علوم تمایز پدیدار گشته است.

تمایز میان علوم ناظر به ذات همان علوم است؛ زیرا علم که از قضایایی مختلف تشکیل

یافته، عامل وحدت گزاره‌های آن، در درون آن گزاره‌ها است، از این جهت ترکیب و به تبع تمایز هر علمی ناظر به همان علم است. با توجه به آن که این سنخیت از سویی ناظر به گزاره و قضیه است و از سویی دیگر هر قضیه‌ای از سه جزء موضوع، محمول و نسبت حکمیه تشکیل شده است، باید واکاوی گردد که مراد امام خمینی از سنخیت میان قضایا، دقیقاً کدام جزء از گزاره است. با تتبع در آثار اصولی ایشان، تصریحی مبنی بر این که این سنخیت ناظر به کدام جزء قضیه است، به دست نیامد؛ اما با توجه به نفی عاملیت موضوع و محمول در وحدت و تمایز علوم از سوی امام، متعین می‌گردد که این سنخیت ناظر به نسبت قضیه است. علاوه بر این مطلب، سخن فاضل لنکرانی مؤید مدعای این مقاله است ایشان در تأیید و توضیح مراد استاد خویش می‌گویند این سنخیت ناظر به نسبت میان موضوع و محمول گزاره است؛ زیرا تا نسبت میان موضوع و محمول برقرار نگردد اساساً قضیه شکل نمی‌گیرد و آنگاه که قضیه شکل نگیرد علم که مرکب از همین قضایا است شکل نخواهد گرفت^۱ (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۳۲).

از آنجا که نسبت در ضمن قضیه، معنای حرفی است و معنای حرفی نیز جزئی است، در آن نمی‌توان سعه و ضیق تصور نمود؛ زیرا توسعه و تضییق امری، فرع بر آن است که آن امر قابلیت توسعه و تضییق داشته باشد؛ از همین روی برخلاف اغراض و موضوعات نمی‌توان در نسبتی که ضمن گزاره‌ها موجود است، مراتب تصور نمود. به عنوان نمونه در علم نحو گاهی محمولی بر کلام از آن جهت که کلام است حمل می‌شود نظیر «الکلام لفظ مفید» و گاهی محمولی بر کلام از جهت حیثیت خاصی بر آن حمل می‌شود مانند «الکلام إذا كان خيراً فهو مرفوع محلاً»؛ گزاره اول نوعی کلیت و عمومیت دارد حال آنکه گزاره دوم جزئی و خاص تر است. لازمه فرمایش امام آن است، یک سنخیت از این دو گزاره بالوجدان فهم می‌شود و این سنخیت از آنجا که برآمده از نسبت میان قضایاست، دارای دو مرتبه نخواهد

۱. سید حسن خمینی در تبیین مراد امام خمینی از سنخیت ذاتی میان مسائل، این سنخیت را اعم از موضوع، محمول و حیثیات این دو می‌داند بنابراین سنخیت ذاتی در مسائل برخی علوم ناشی از اشتراک مسائل آن‌ها در موارد فوق است (ر.ک. به: خمینی، ۱۴۳۴، ج ۱، صص. ۱۱۱ - ۱۱۰)؛ اما حق آن است که از هیچ‌یک از عبارات امام خمینی چنین برداشتی نمی‌توان کرد به‌ویژه آن که ایشان به‌طور کلی منکر عاملیت موضوع در وحدت و تمایز علوم است و نشأت گرفتن سنخیت ذاتی میان مسائل برخی علوم از اموری نظیر موضوع، در تهافت با نص صریح ایشان است.

بود. با توجه به این مطلب به نظر می‌آید اشکال لاریجانی بر امام خمینی مبنی بر وجود مراتب در سنخیت میان قضایا و عدم وجود سنخیت واحد در آنها، وارد نباشد علاوه بر این، ایشان معتقد است که اگر از دیدگاه امام سنخیت واقعی میان قضایا حاکم باشد، وحدت گزاره‌های علم، اعتباری نخواهد بود و دیگر نمی‌توان آن را مرکب اعتباری دانست (لاریجانی، ۱۳۹۱، ص. ۲۹).

به نظر می‌رسد در فرمایش ایشان خلطی میان واقعی بودن محکی گزاره‌ها با اعتباری بودن ترکیب گزاره‌ها روی داده است؛ زیرا چنانچه در مقدمه این مقاله گذشت علوم اعم از آن که محکی گزاره‌های آن‌ها واقعی یا اعتباری باشد، جعل و ترکیب خود گزاره‌ها نیازمند اعتبار معتبر است و تا جعل او نباشد، علمی شکل نمی‌گیرد و از همین روی علوم، مرکب اعتباری هستند؛ بنابراین واقعی بودن سنخیت میان قضایا سبب آن نمی‌گردد که وحدت اعتباری علم، مخدوش گردد.

با توجه به نظریه امام خمینی، موضوع صلاحیت آن را ندارد که معروض حقیقی وحدت واقع گردد؛ زیرا از دیدگاه ایشان علاوه بر آن که وجود موضوع برای علوم غیرضروری است سنخیتی که ناظر به نسبت قضیه است، عامل تشکیل قضیه و آنگاه تشکیل علم است؛ بنابراین موضوع و محمول نمی‌توانند عامل وحدت و تمایز علوم باشند. از دیدگاه ایشان، معروض حقیقی وحدت، غرض نیز نمی‌تواند باشد؛ زیرا غرض اعم از این که غرض تدوین یا تعلم باشد، مترتب بر مسائل و متأخر از آنهاست حال آنکه معیار وحدت و تمایز علم مقدم بر مسائل است و انسجام گزاره‌های علم، معلول ملاک و متأخر از آن است (سبحانی تیریزی، ۱۴۲۳، ج ۱، صص. ۱۷-۱۶). در هر صورت این سنخیت خاص میان قضایاست که موجب پدید آمدن مرکب اعتباری به نام علم گشته است و از آنجا که میان گزاره‌های هر علمی، سنخیتی خاص مربوط به همان علم حکم فرماست در نتیجه تمایز هر علمی از علم دیگر تمایزی خاص خواهد بود؛ اما این مطلب ضرری به تداخل مسائل برخی علوم در

۱. مراد از مقام تعلیم و تعلم این است که معلم ضابطه‌ای در اختیار متعلم قرار دهد تا متعلم با استناد به آن ضابطه، مسائل علم مورد نظر را از مسائل علوم دیگر تفکیک نماید. این ضابطه می‌تواند به هر یک از موضوع، محمول و غرض مرتبط باشد (برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: فاضل لنگرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ۱۲۴).

دیگری نمی‌رسانند؛ زیرا تمایز و خاص بودن هر علمی از دیگری ناظر به حیثیت ترکیبی و مجموعی آن علوم است و از آنجا که اکثر اجزای این مرکب با اکثر اجزای آن مجموعه دیگر اختلاف دارد سبب تمایز این دو مرکب از یکدیگر می‌شود و اتحاد و اشتراک هر دو مرکب در برخی مسائل نافی تمایز دو مرکب از یکدیگر نیست (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۷).

نقد و بررسی

نسبت به دیدگاه سنخیت محور در وحدت و تمایز علوم اشکالاتی متصور است که در ذیل به بیان تعدادی از آن‌ها پرداخته می‌شود:

اشکال اول: تبعیت نسبت از طرفین

بدون تردید نسبت میان موضوع و محمول، روح هر مسئله و قضیه است و علم نیز که مجموعه‌ای مرکب از این قضایا است بدون این اجزاء شکل نخواهد گرفت ولیکن سنخیت میان قضایا ناظر به نسبت قضیه نیست؛ زیرا نسبت، معنایی حرفی است که متقوم و مندک در طرفین خویش است و بدون ملاحظه طرفین، نه تنها واجد حکمی نیست بلکه به تعقل نیز نمی‌آید. اتصاف نسبت به وصف و حکمی تابع اتصاف طرفین به آن حکم و وصف است از همین روی برخی اصولیان تکثر نوع واحد از نسبت را معلول تکثر اطراف آن می‌دانستند؛ زیرا نسبت شأنت آن را ندارد که موضوع حکم قرار گیرد چون در این صورت از ربطیت خود منسلخ شده و به معنای اسمی منقلب می‌گردد (صدر، ۱۴۱۸، ص ۶۹؛ سبزواری، ۱۳۴۸، ص ۹۴).

ممکن است اشکال شود که هرچند نسبت، معنایی حرفی و فانی در طرفین خویش است؛ اما ذهن می‌تواند آن را مستقل و غیر مندک در طرفین، لحاظ کند و آنگاه بر او احکام متعددی بار کند. نظیر چنین مطلبی را امام خمینی نیز در ردّ قائلین به امتناع رجوع قید به هیئت می‌گوید که هرچند هیئت در لحاظ اولی و ابتدایی خویش در استعمالات، معنایی حرفی و به تبع غیر قابل تقیید است؛ اما ذهن می‌تواند در لحاظی دوم و پس از استعمال، آن را به طور استقلالی ملاحظه کند و آنگاه او را مقید و مشروط سازد (مرتضوی لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۶۷). در پاسخ به این اشکال باید گفت: معنای حرفی همواره ملحوظ به لحاظ آلی و غیر استقلالی است و به مجرد آن که ملحوظ به لحاظ استقلالی گردد دیگر معنای حرفی

نخواهد بود (شاهرودی، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۴۱۵). حال آنکه بحث از سنخیت میان نسب قضایا و امکان ارجاع قید به هیئت زمانی مطرح است که آن‌ها به لحاظ آلی و در ضمن طرفین خویش مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. به عبارتی دیگر، در بحث از سنخیت میان نسب قضایا، محور بحث در این است که نسبت قضیه (الف) با نسبت قضیه (ب) سنخیت دارد یا ندارد؟ و در بحث از ارجاع قید به هیئت محل نزاع در این است که قید، هیئت جمله (الف) را مقید و مشروط می‌سازد یا نه؟ بنابراین نسبت و هیئت هر دو در درون قضیه و به لحاظ غیر استقلالی مورد توجه هستند. با توجه به این مطالب در پاسخ دیدگاه امام باید گفت سنخیت میان قضایای یک علم، معلول سنخیت اطراف این قضایا با یکدیگر است. به عبارت دیگر، از آنجا که میان موضوعات و محمولات این قضایا سنخیت برقرار است میان نسبت‌های آنان نیز سنخیت برقرار می‌گردد چرا که نسبت، متأخر از طرفین خویش است، در نتیجه مرتبه عامل وحدت و تمایز علوم، بر سنخیت میان گزاره‌ها سبقت دارد. به عنوان مثال، اگر میان مسائل علم نحو سنخیتی مشاهده می‌شود این سنخیت ناظر به موضوعات و محمولات گزاره‌های این علم است، یعنی از آنجا که فاعل و مفعول مصداق کلمه و مرفوع و منصوب مصداق اعراب هستند میان دو گزاره فاعل مرفوع است و مفعول منصوب است، سنخیت برقرار می‌گردد.

اشکال دوم: امتناع تداخل علوم در یکدیگر

اشتراک و تداخل علوم در برخی از مسائل نه تنها ممکن است بلکه واقع نیز شده است. چگونگی و کیفیت تصویر این اشتراک و تداخل بستگی به مبنایی دارد که در بحث از عامل وحدت و تمایز علوم اتخاذ می‌گردد. امام خمینی معتقد است که اگر عامل وحدت و تمایز علوم، سنخیت میان گزاره‌های یک علم دانسته شود ضروری به اشتراک و تداخل علوم در برخی از مسائل وارد نمی‌گردد؛ زیرا مجموع گزاره‌های مشترک با یک علم، مرکبی را تشکیل می‌دهند که این مرکب با مجموع همان گزاره‌های مشترک با علم دیگر، متفاوت است؛ بنابراین با انضمام گزاره‌های مشترک به یک علم، امتیاز این مجموعه از مجموعه دیگر بر هم نمی‌خورد؛ زیرا اکثر اجزای این دو مجموعه با یکدیگر اختلاف دارند و همین اختلاف است که سبب پدید آمدن مرکبات اعتباری گوناگون می‌شود.

در جواب امام خمینی باید گفت که بر طبق مبنای ایشان در وحدت و تمایز علوم، اشتراک و تداخل علوم در یکدیگر منتفی و محال خواهد بود. بنا بر دیدگاه امام سنخیت میان گزاره‌های یک علم، عامل وحدت و تمایز آن علم از علوم دیگر است. اگر علم (الف)، شامل صد مسئله باشد میان هر یک از مسائل این علم سنخیت و ربط خاصی برقرار است که مسائل علم (ب) فاقد این ربط و سنخیت خاص هستند و خود، سنخیت مخصوصی غیر از سنخیت گزاره‌های علم (الف) دارند. از آنجا که این سنخیت ناظر به نسبت قضیه است و هر قضیه‌ای فقط واجد یک نسبت است در این صورت غیر متصور است که علم (الف) و علم (ب) در برخی از مسائل با یکدیگر مشترک باشند؛ زیرا لازم می‌آید که یک گزاره دارای دو سنخیت و به تبع واجد دو نسبت باشد حال آنکه هر قضیه فقط واجد یک نسبت است.

با توجه به مطالب پیش گفته آشکار می‌گردد که یک گزاره، هیچ‌گاه قابلیت پذیرش دو سنخیت و نسبت را ندارد و فرض تداخل یک مسئله از علمی در علمی دیگر، در صورت تعلق گرفتن دو غرض مختلف به آن گزاره متصور است و از آنجا که غرض، خارج از ذات قضیه است و مقوم آن محسوب نمی‌گردد، محذور فوق پیش نمی‌آید.

اشکال سوم: تقدم غرض علمی بر مسائل و سنخیت میان آن‌ها

در مقدمه اشاره گردید که علم مرکبی اعتباری است به این معنا که ترکیب و تدوین گزاره‌های آن نیازمند جعل و اعتبار معتبر است. با این بیان آشکار می‌شود که ترکیب و تدوین، رفتاری ارادی است که از سوی مدوّن صادر می‌گردد.

برای صدور هر رفتار ارادی پنج شرط تصور، تصدیق، شوق، اراده و تحریک قوای عامله لازم است (ایروانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۵۱). انسان ابتدا رفتاری را تصور می‌کند و پس از تصور آن اگر فایده‌اش را تصدیق کند در وی شوقی برای انجام آن رفتار پدید می‌آید و اگر مانعی سر راه شوق او قرار نگیرد این شوق شدت یافته و اراده و عزمی برای تحقق و صدور آن عمل شکل می‌گیرد و در نهایت قوای عامله انسان نظیر عضلات به حرکت درمی‌آید و آن رفتار صادر می‌گردد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که داعی و محرک انسان برای صدور این رفتار ارادی با مبادی اش چیست؟ حکما در پاسخ به این پرسش غرض را

عامل حرکت انسان برای انجام رفتارهای ارادی اش می‌دانند. انسان برای اغراضش دست به رفتاری می‌زند که محصل و تأمین‌کننده آن غرض باشد و آنگاه که رفتار صادر شد، غرض نیز محقق می‌گردد؛ بنابراین غرض به اعتبار وجود علمی اش مقدم بر رفتار و به اعتبار تحقق خارجی اش مؤخر از رفتار است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵، ص. ۲۴۸). علامه طباطبایی می‌گوید:

غایت قبل از فعل برای فاعل، معلوم است هرچند بعد از فعل، متحقق گشته و بر او مترتب می‌گردد (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص. ۱۸۲).

با توجه به مطالب فوق روشن می‌گردد که امام خمینی میان غرض علمی متقدم بر رفتار با غرض خارجی متأخر از آن خلط نموده است. آن چیزی که داعی مدون به این رفتار یعنی تدوین و ترکیب گزاره‌هاست غرض وی است و این غرض مقدم بر رفتار است، هرچند پس از صدور رفتار غرض تحقق یابد و مترتب بر مسائل و متأخر از آن‌ها باشد. آیت‌الله فاضل لنکرانی که به این اشکال متفطن شده و درصدد حل آن برآمده است، با اعتراف به تقدم رتبی و وجودی غرض تدوین بر سنخیت میان مسائل، غرض تدوین را در مرتبه کشف و فهم متأخر از سنخیت میان مسائل می‌داند. ایشان معتقد است هرچند غرض تدوین مقدم بر سنخیت مسائل است؛ اما در بسیاری از موارد، راه کشف غرض از مسیر ادراک سنخیت میان قضایا می‌گذرد؛ بنابراین می‌توان گفت که سنخیت میان مسائل به اعتبار مقام کشف و راهنمایی به سوی غرض، مقدم بر آن است. ایشان می‌گوید:

اگر مسئله برعکس شد و از راه سنخیت بین مسائل به غرض پی بردیم در این صورت آنچه در ابتدا نزد ما روشن است و به‌عنوان مقدمه برهان مطرح است نفس تسانخ قضایاست در نتیجه باید تمایز علوم را به سنخیت بین قضایا نسبت داد. حال علت سنخیت هر چه باشد فرقی نمی‌کند. حتی اگر علت سنخیت غرض باشد؛ زیرا در اینجا از راه غرض به سنخیت نرسیده‌ایم. شاهدش این است که اگر کسی حتی غرض علم نحو را نداند یا معتقد باشد که لازم نیست هر علمی غرضی داشته باشد، تسانخ بین قضایا را درک می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱، ج ۱، صص. ۱۰۶-۱۰۵).

در پاسخ به ایشان باید گفت:

اولاً: تمایز برحسب مقام کشف و راهنمایی تخصصاً از موضوع بحث خارج است؛ زیرا در این فرض، تشکیل و ترکیب گزاره‌های علم و اعتبار وحدت برای آن‌ها از سوی

مدون و در نتیجه تشخیص و تمایز علوم از یکدیگر مفروض گرفته شده است؛ زیرا کشف و راهنمایی به سوی امری، فرع بر تحقق و تشخیص آن امر است حال آنکه بحث از عامل وحدت و تمایز علوم، باید رتبه‌ای پیشین بر تشکیل علم داشته باشد. ثانیاً؛ تشخیص علوم و به تبع آن تمایز علوم از یکدیگر معلول تدوین است که رفتاری ارادی از سوی مدون می‌باشد و محل نزاع نیز حول این محور می‌چرخد که معتبر و مدون علم، با توجه به امری برای این گزاره‌های متکثر، وحدت اعتبار کرده است؟ درحالی که تمایز حاصل از مقام کشف اساساً ربطی به عمل مدون و معتبر ندارد پس در نتیجه نمی‌تواند عامل وحدت و تمایز علوم باشد.

نتیجه‌گیری

علم، مرکبی اعتباری است که کنار هم قرار دادن گزاره‌های آن نیازمند جعل و اعتبار مدون است. از دیدگاه امام خمینی سنخیت و خصوصیت مشترک میان مسائل است که عامل تدوین علوم و تمایز بین آنهاست. روشن است که التزام به دیدگاه سنخیت محور در وحدت و تمایز علوم از سویی ناشی از انکار وجود موضوع برای علوم و از سوی دیگر ناشی از نفی غرض به عنوان عامل وحدت و تمایز علوم بوده است. با تبیین اشکال تبعیت نسبت گزاره از دو طرف خویش، آشکار گردید که هر حکمی که به نسبت، اسناد داده می‌شود، به تبع طرفین نسبت است؛ از همین جهت سنخیت اسناد داده شده به نسبت قضیه، حکم حقیقی موضوع و محمول است. به عبارت دیگر این خصوصیت نهفته در قضایا که امام خمینی از آن به تسامخ و تناسب موجود در جوهره قضایا تعبیر نمود چیزی جز سنخیت میان موضوعات یا محمولات مسائل نیست که خود ایشان منکر آن است. از یک سو با مسلم انگاشتن امکان تداخل مسائل علوم در یکدیگر و از سوی دیگر با امتناع ائصاف یک نسبت به دو سنخیت، نظریه علم‌شناسی سنخیت محور در اشکال دوم با چالش جدی مواجه گشت. در اشکال سوم عدم تفکیک میان غرض علمی متقدم بر رفتار با غرض خارجی متأخر از آن از سوی امام خمینی سبب گشت که ایشان غرض را عامل وحدت و تمایز علوم نداند و در نتیجه سنخیت میان قضایای علوم را به عنوان نظر نهایی خویش برگزیند. با توجه به این سه اشکال روشن گشت که نظریه علم‌شناسی سنخیت محور به عنوان عامل وحدت

و تمایز میان علوم، پذیرفتنی نیست و این نظریه در جوهره خود، معترف به عاملیت موضوع و محمول در وحدت و تمایز میان علوم است.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل‌البت علیهم‌السلام.
- ابن‌سینا، حسین بن علی (۱۴۰۵ق). النجاة فی الحکمة المنطقية و الطبيعية و الالهية. بیروت: منشورات دارالآفاق الجديدة.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۵ق). مناهج الوصول الی علم الاصول. قم: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی^(ره).
- ایروانی، باقر (۱۴۲۹ق). کفایة الاصول فی اسلوبها الثاني. نجف اشرف: مؤسسه احیاء التراث الشیعی.
- خمینی، حسن (۱۴۳۴ق). الافادات و الاستفادات. قم: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی^(ره).
- رازی، قطب‌الدین (۱۳۸۴). تحریر القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية. قم: انتشارات بیدار.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۳ق). تهذیب الاصول (تقریرات ابحاث امام خمینی). قم: مؤسسه تنظیم نشر و آثار امام خمینی.
- سبزواری، ملاهادی (۱۳۴۸). شرح غرر الفرائد. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
- شاهرودی، حسین (۱۳۹۶). الاصول المنتجة فی الفقه. قم: آل‌المرتضی^(ع) للتحقیق و النشر.
- شریف‌زاده، بهمن (۱۳۸۶). عرض ذاتی و جایگاه موضوع در علوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

- صدر، محمدباقر (۱۴۱۸ ق). دروس فی علم الاصول. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۶ ق). نهاية الحکمة. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۱). اصول فقه شیعه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار^(ع).
- لاریجانی، صادق (۱۳۹۱). تمایز علوم. فصلنامه پژوهش‌های اصولی، ۴(۱۵)، ۷-۳۷.
https://www.juosul.ir/article_110696.html
- مرتضوی لنگرودی، محمدحسن (۱۳۷۶). جواهر الاصول (تقریرات اباحت امام خمینی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- مصطفوی فرد، حامد (۱۳۹۵). سیر تطور الگوهای تمایز علوم در اندیشه متفکران مسلمان. مجله پژوهش‌های فلسفی، ۱۰(۱۸)، ۱۲۵-۱۵۲.
https://philosophy.ta-brizu.ac.ir/article_14802.html
- هیدجی، محمد (۱۴۳۳ ق). تعلیقات علی شرح المنظومة. قم: منشورات بیدار.

- Avicenna, H. (1986). *al-Najat*. Dar al-Afaq Jadideh. [In Arabic]
- Fazil Lankarani, M. (1998). *The principles of Imami jurisprudence*. Qom: Jurisprudential Institute of Athar Imams. [In Persian]
- Hīdajī, M. (1984). *Ta'liqat al-Hīdajī 'alā al-manẓūma*. Tehran: Manshūrāt Bidar. [In Arabic]
- Irvani, B. (2008). *Kefāyat al - Usul fi oslubeha al-sani*. Najaf: Ehya Tarath Al-Shi'i. [In Arabic]
- Khomeini, H. (2013). *Al-efadat va Al-estefadat*. Qom: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
- Khomeini, S. R. (1995). *Curricula for Access to the Science of Principles (Manahij alwusul' iilaa eilm al usul)*. Qom: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 2 volumes. [In Arabic]
- Khurāsānī, M. K. (1990). *Kifāyat al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ih'yā' al-Turāth. [In Arabic]

-
- Larijani, S. (2013). Differentiation of Science. *Journal of Jurisprudence Studies*, 4(15): 7-37. https://www.juosul.ir/article_110696.html
 - Mortazavi Langroudi, M. H. (1997). *Javaher al-Usul*. Tehran: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
 - Mostafavi Fard, H. (2016). Evolution of Patterns of Distinction of Science in the Thought of Muslim Thinkers. *Philosophical research magazine*, 10 (18): 125-152. https://philosophy.tabrizu.ac.ir/article_14802.html
 - Razi, Q. (2005). *Tahrir al-ghavaed al-manteghiah fi sharhe resalat al-shamsiah*. Qom: Bidar Publications. [In Arabic]
 - Sabzevari, H. (1968). *Sharh ghurar al-faraid*. Tehran: The institute of Islamic studies McGill university. [In Arabic]
 - Sadr, M. B. (1996). *Doroos fi Elm Al-Usul*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Arabic]
 - Shahroodi, H. (2013). *Al-Usul al-montaj fi al-feqh*. Qom: Al Al-Morteza. [In Arabic]
 - Sharifzadeh, B. (2007). *Essential accident and subject position in sciences*. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian]
 - Sobhani Tabrizi, J. (1993). *Tahdheeb al-Usul*. Qom: The Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, 3 volumes. [In Arabic]
 - Tabatabaei, M. H. (1996). *Nahayah al-Hikmah*. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. [In Arabic]

COPYRIGHTS

©2023 by the authors. Published by Research Institute of Imam Khomeini and the Islamic Revolution. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

